



## کودکان در مرکز جهان



### رفتار با کودکان

فرزاد ادیبی کارشناس تعلیم و تربیت

**اول کودکان:** بنظر شما، مشکلات اجتماعی - اقتصادی مانند گرانی، فقر و بیکاری، اختلافات خانوادگی و مشکلات طلاق و جدایی، چه تاثیری بر رفتار پدر و مادر می گذارد؟ چه باید کرد که تاثیرات منفی این مشکلات بر زندگی و رشد سالم کودکان کاهش یابد؟

کودکانمان بد و با بی مهری و همراه با خشونت باشد. کودکان ما هیچ نقشی در پدید آمدن مشکلات ما ندارند. صحبت از خودآگاهی شد. و اینکه ما به عنوان بزرگسال و و پدر و مادر باید به طور روزمره تمرین کنیم تا بتوانیم رفتار خوبی با فرزندان خود داشته باشیم. وقتی صحبت از کتاب خوانی، تحصیلات و فراگیری دانش از طریق آموزش اشاره می شود. در صورتیکه تجربه که بخش مهمی از دانش و آگاهی انسان است یا کنار گذاشته می شود و یا به آن کم بها داده می شود. در مورد خودآگاهی که ما بحث می کنیم و این آگاهی به نقش و مسئولیت ما در قبال کودکانمان صحبت کردیم. از تعادل روانی خود، حرف زدیم و چگونگی حفظ این تعادل در شرایط سخت و دشوار زندگی امروزه. از این صحبت شد که مسئولیت رفتار ما با کودکانمان در وحله اول به عهده ما است و نمی توان بدرفتاری خود را به مشکلات اجتماعی، مالی، بیکاری و خانوادگی نسبت داد. ما نباید تحت هیچ شرایطی رفتارمان با

#### بخش سوم

صحتی با خوانندگان عزیز اول کودکان ما در دو شماره اخیر، شماره ۱۱ و ۱۲ نشریه به سؤال فوق پرداخته ایم، اگر تازه به صفوف خوانندگان ما پیوسته اید، پیشنهاد می کنم که بخشهای اول و دوم جواب سؤال را ابتدا مطالعه کنید که موضوع بحث برایتان روشن شود. صد البته اگر فرصت دارید و علاقه هم به موضوع رفتار ما پدران و مادران با کودکانمان دارید، پیشنهاد می کنم که ده شماره اول، اول کودکان را مطالعه کنید.

در شماره پیشین درباره نقش ما و مسئولیت ما در قبال کودکانمان صحبت کردیم. از تعادل روانی خود، حرف زدیم و چگونگی حفظ این تعادل در شرایط سخت و دشوار زندگی امروزه. از این صحبت شد که مسئولیت رفتار ما با کودکانمان در وحله اول به عهده ما است و نمی توان بدرفتاری خود را به مشکلات اجتماعی، مالی، بیکاری و خانوادگی نسبت داد. ما نباید تحت هیچ شرایطی رفتارمان با

صفحه ۳

میپرسند مگر شما در این کرده خاکی زندگی نمیکنید؟ مگر گزارشات روزنامه که فقط گوشه کوچکی از فجایع زندگی کودکان را بازگو میکند، نمی بینید؟ چطور در این جهنم فقر و سیاهی میتوان از حقوق جهانشمول کودک، آنگونه که اول کودکان میگوید، صحبت کرد؟ به ما میگویند کمی آهسته بروید! تندروی نکنید! بگذارید قدم به قدم شروع کنیم.

صفحه ۴

سرتاپای زندگی کودکان را گرفته است، جایی که تصویر کودکان کار، کودکان خیابانی، کودکان معتاد، کودکان محجبه، کودکان گرسنه و از جنگ آواره شده، کودکان قربانی خشم و خشونت بزرگسالان، کودکان قربانی شلاق و مشت و لگد والدین و سرپرستان، سرتاسر رسانه های جهانی را پر میکند، صحبت از حقوق کودک حرفی بی ربط نیست.



شریا شهابی

در معرفی حقوق جهانشمول کودک، منتشره اول کودکان. از ما میپرسند برآستی جایی که فقر و نکبت و سیاهی

## نقش اسلام در آموزش و پرورش

اسد حکمت

#### قسمت سوم

میخواهم پرده دیگری از جنایات مذهب در مدارس ایران بردارم و آن حجاب برای دختران در مدارس آموزشی است. ۶ تا ۸ ساعت کودک را در کفنی به اسم حجاب می پوشانند. مقنعه، مانتو بلند، شلوارگشاد، با رنگهای

تیره و پارچه های کلفت و ضخیم که باعث آزار پشت می شود. زنگ ورزش برای دختر اصولاً یک خیال بیش نیست، در حیاط تنگ مدارس باید فقط قدم بزنند، گویی هواخوری زندان است، از هر ۵ مدارس در اصفهان ۳ مدارس امکانات ورزشی برای دختران نمیگذارد. از هر ۱۰ مدرسه ۲ مدرسه حلقه

بسکتبال و والیبال دارد. حتی شادی و خنده برای کودک دختر حرام است به کلاس سوم دبستان که رسید مراسم مذهبی مسخره ایی به نام جشن تکلیف برایش تعریف میکنند به او آموزش می دهند که باید از این پس همه جا چادور سرکنند، نماز بخوانند، به او آموزش می دهند که

صفحه ۳

## وضعیت کودکان پناهجو

### یک بررسی کوتاه



اسماعیل مولودی

#### قسمت ششم

دوست دارم برای ادامه بحث مصاحبه با دوتن از کودکان پناهجو را اینجا بیاورم تا بتوان تصور زندگی در مهاجرت

را از زبان خود آنها شنید تا بعنوان یک واقعیت ثبت شود. مصاحبه من با تعدادی از کودکان پناهجو جزو کاری است که در دستور گذاشتم تا بطور زنده و نیز با توجه به آن گوشه کوچکی از واقعیت را از زبان آنها شنیدم. از میان مصاحبه ها مصاحبه دو تن از آنها لاله دختری که حال ۱۹ ساله است و در یکی از شهرهای سوئد زندگی میکند

و در کشور سومالی متولد شده. نفر دوم مهدی است که والدینش او را از ایران به سوئد فرستاده اند و حال ۱۸ ساله است. مصاحبه با این دوستان در پائیز ۲۰۰۳ صورت گرفته است.

مصاحبه با دو جوان پناهجو که تنها به سوئد آمده اند. سلام خودت را میتونی معرفی کنی؟

صفحه ۲

## زندگی شاد، امن و خلاق حق مسلم کودکان است

## سردبیر

## هفته نامه

## «اول کودکان»

## امیر توکلی

tel:

00 358 405 821 776

e.mail:

tavakoli@hotmail.com

## مسئول مرکز پخش:

## شهلا خباززاده

ava\_kodakan1@yahoo.de

shahla-xabazzade@t-online.de

## رئیس

## کمپین بین المللی دفاع

## از حقوق کودکان

## «اول کودکان»

## ثریا شهابی

tel:

00 44 7 981 343 101

e.mail:

soraya\_shahabi@yahoo.com

Main Office:

Chair Person,

Soraya Shahabi

CF, BM Box 1919

London WC1N3XX

England

Tel: 44-798 134 3101

Fax: 1-413-639-1602

## تلویزیون اول کودکان

## در کانال جدید

Satellite: Telstar 12

Center Frequency:

12608 MHz

Symbol Rate: 19279

FEC: 2/3

Polarization:

Horizontal

## آدرس اول کودکان

## در سوئد

www.barnenforst.com

barnenforst@hotmail.com

## ادامه

## وضعیت کودکان پناهجو

نه من دوست ندارم اسم را بگویم و نمیخواهم کسی از وضعیت من با خبر شود زیرا همیشه از تلخی ها صحبت کردن جالب نیست. در ثانی این تاریخ زندگی من است و برایم شخصی است.

یعنی دوست نداری من از آن استفاده کنم؟ چون من میخواهم زندگی شما ها را منعکس کنم تا جامعه متوجه این مشکل شود.

چرا دوست دارم ولی نه با نام خودم. وقتی بهم زنگ زدی خیلی فکر کردم اما توضیحات شما مرا قانع کرد. میتوانیم صحبت کنیم. من اسم ترا دوست دارم لاله بگذارم؟ نمیدانم یعنی چی، و برایم فرقی نمیکند، اما دوست دارم بدونم لاله یعنی چی؟ لاله یک نوع گل است که خیلی زیباست. خوبه لاله.

من از شهری کویری در غرب آفریقای سوزان آمده ام ۹ ساله بودم که متوجه شدم والدینم میخواهند من را به کشوری دیگری بفرستند. صحبت در مورد این از خیلی وقتها پیش بود ولی من زیاد حالی نبودم زیرا هیچ وقت فکر نمیکردم که والدینم من را از خود دور کنند. لاله (این اسم واقعی نیست) با این صحبت حرفهای خود را شروع کرد.

من همراه خانواده یکی از بستگانم به اینجا آمدم. آنها مرا بعنوان بچه خود معرفی کردند. خانواده من امکان مالی نداشتند که هزینه انتقال خود را بپردازند در نتیجه تصمیم گرفتند از طریق فرستادن من این کار را بکنند. یعنی من مظهر نجات آنها از کشور خرابه شده شان بودم.

سال ۱۹۹۴ من اینجا آمدم. قاچاق از راه یکی از کشورهای اروپایی. درست وسط زمستان و من که در عمرم برف ندیده بودم به شهر آرویکا وارد شدم. همه جا سفید و پر از برف. اصلا روزهای اول را بخاطر ندارم زیرا آنقدر در خود بودم نمیتوانستم فکر کنم. همیشه در فکر خانواده ام و خواهرها و برادرم بودم. من سومین بچه خانواده هستم.

بعد از مدتی ما را به مصاحبه

خواستند. من که دختر فامیلانم تا آنروز بودم دیگر از آنروز من تنها شدم. فامیلیم خیلی مهربان بود و میگفت این بنفع خانواده ات است. اگر این کار را نکنیم تا ابد نمیتوانی آنها را ببینی. مصاحبه برایم عذاب آور بود. مترجم خیلی مهربان بود. ولی من حالم خوب نبود و بعد از مصاحبه مرا موقتا تحویل فامیلانم دادند. ماهها گذشت بعد از اینکه ۱۲ ساله شدم و زبان یاد گرفته بودم، دیگر نمیتوانستم در مصاحبه ها بدون مترجم شرکت کنم. (من سه سال و نیم منتظر اقامت بودم) شروع کردم به داستان زندگیم و اینکه در چه جهنمی زندگی کرده ام. خیلی سریع دوستان سوئدی پیدا کردم. خانواده من مسلمان نیستند برای همین هم من حجاب نداشتم و این خود مهم بود. بعد از مدتی من را نزد یک خانواده سوئدی سازمان دادند زیرا با بچه های دیگر نمیساختم.

خانواده ای که من نزدشان بودم خیلی مهربان بودند. باور میکنی من بعد از چندین ماه متوجه شدم که کجا هستم. این را باور کن که همیشه فکر میکردم نمیتوانم زنده بمانم. شبها نمیخوابیدم، خیلی لاغر شده بودم. مرا به درمانگاه

میردند میگفتند هیچ مرضی ندارد. راست میگفتند. یک روان شناس گفت تو غصه میخوری و احساس ناامنی میکنی. اصلا حالیم نبود. بعد از چهار سال با هر بدبختی خانواده ام به اینجا آمدند. من حالا ۹ سال است در سوئد هستم. ولی هنوز نمیتوانم قبول کنم و بخاطر ندارم آن دوران را چگونه گذراندم. همین حالا هم از تنهایی میترسم. و با هر خبری فوراً آزرده میشوم و بی اختیار اشک میریزم. وقتی بعد از سالها خانواده ام را دیدم احساس میکردم که با هاشان بیگانه ام. اولین چیزی که به ذهنم آمد و ازشان میخواستم بپرسم این بود چرا با من در مورد مهاجرتم صحبت نکردید؟ ولی نتوانستم، مهاجرت من باعث

دور شدن از آنها شده همین حالا بعد از مشکلات فراوان من ازشان جدا شدم و تنها زندگی میکنم. بریدن من بدون رضایت خودم از محیط بچگیم و از خانواده ام نتیجه اش این شده که برای همیشه ازشان جدا بمانم. سالهاست احساس میکنم و میگردم که تنها هستم.

آیا ملاقاتشان میکنید؟ آره باهاشان رابطه دارم ولی خود را در بینشان غریبه حس میکنم. دوست داری در مورد چگونگی آمدنم هم صحبت کنید؟

نه، با اینکه کوچک بودم ولی هیچوقت آن دوران را فراموش نخواهم کرد. خیلی بهم سخت گذشت ولی خیلی هم تجربه گرفتم و حال با اتکا بهمان تجارب امروز خیلی مستقل هستم. ولی آدمی حساس و زود رنجم. مرسی لاله عزیز خوشحالم که این وقت را بمن دادی. لاله منم خوشحالم که شما دارید این کارهای با ارزش را میکنید. دوست دارم باهاش تماس داشته باشم.

حتما شماره من را داری میتونی هر وقت خواستی بهم زنگ بزنی.

.....  
مهدی یکی از پناهجویانی است که هنوز اقامت ندارد و از ایران آمده.

میتوانی در مورد وضعیت خودت برایم بگوئی؟

مهدی، برای چی، میخواهی چکارش کنی؟ من دارم در مورد کودکان پناهجو تحقیق میکنم. لازم میدانم در موردشان بنویسم تا جامعه را متوجه وضعیتشان کنم. مهدی باشه ولی اسم حقیقی من را ننویسید. قول میدهم. مهدی.

من همراه یک قاچاقچی به سوئد آمدم. شما خودت پرونده من را میدونی. پدرم را از دست دادم ولی مادرم هر جوری شد من را به اینجا فرستاده.

من در مورد اروپا خیلی شنیده بودم. اروپا برای جوانان

ایرانی بهشت برین است. همه در رویای اروپا شبها خواب میبینند. شوخی نمیکنم این واقعیت است.

چگونه و از چه راهی به سوئد آمدم؟

خیلی مکافات کشیدیم دو مرتبه نزدیک بود گیر بیفتیم ولی شانس آوردیم. من همراه چند نفر دیگر بودیم که با کامیون از طریق اروپای شرقی آمدیم. اول در کمپی در نزدیکی های مالمو بودم اما با توجه به اینکه کار گیر آوردم از آنجا به کونتبرگ آمدم. وضعیت ما بعنوان کودکان پناهجو از همه متفاوت است.

بین ما مثل کودکان پناهجو در این جامعه کمترین حقوق را داریم. مدرسه، بهداشت، وضعیت اقتصادی. همه و همه مشکلات روزمره ماست. گذشته از کمبودهای جدی دیگر ما در این جامعه طرد شده هستیم. تاکنون من خودم چند مرتبه به بیمارستان منتقل شدم بخاطر مشکلات روانی و روحی. کم میخوابم، کم میخورم و دلشوره و اضطراب روزانه زندگی مرا تحت فشار گذاشته است. از همه اینها گذشته من کلی از دوستان و رفقایم را از دست داده ام.

همین حالا آنچه که من را عذاب میدهد این است که نمیتوانم درس را ادامه دهم. یعنی من اینجا علاف هستم.

کار دارم سیاه است، پول ناچیزی میگیرم ولی مثل برده کار میکنم. کارم امنیت ندارد، بهداشت پایینی دارد و حتی همیشه احساس میکنم فردا کار را از دست میدهم. پس بدان روحیه و احوال ما جوانان پناهجو چگونه است.

یک چیز خیلی روشن است ما جزو آدمهای نرمال در این جامعه نیستیم زیرا همه مشکلاتی که داریم کسی خود را صاحبش نمیکند. اینها حالا همه بجا ما در این جامعه امنیت ندارند. بنابراین شما باید برای ما فکری بکنید کمکان کنید. مرسی که در مورد ما حرف میزنید.

ادامه دارد

## اول کودکان

دوشنبه ها منتشر میشود

## دست مذهب از زندگی کودکان کوتاه

## ”اول کودکان” برگزار میکند

سومین کنفرانس اول کودکان

## کودکان اول چرا و چگونه؟

کنفرانسی در مورد

جهانشمول بودن حقوق کودک

۲۰ و ۲۱ نوامبر، استکهلم

اطلاعات بیشتر در مورد سومین کنفرانس اول کودکان

در اطلاعیه های بعدی به اطلاع میرسد.

لطفا برای کسب اطلاعات و ثبت نام برای

شرکت در این کنفرانس با آدرسهای زیر تماس بگیرید

۴۴-۷۹۸ ۱۳۴ ۳۱۰۱

۴۶-۰۸-۵۳۱۸۴۲۳۹

۴۶-۷۶ ۲۳۴ ۴۲ ۸۲

parvaneh.ahmadi@comhem.se

karimshamohammadi@yahoo.se

avalkodakan@yahoo.co.uk

www.childrenfirstinternational.org

ادامه

## نقش اسلام در آموزش و پرورش

طلا ممنوع است. جنبه آخری که در این مقاله به آن میپردازم ماه رمضان و روزه است. جمهوری اسلامی در این ماه شیرهای آب در مدارس را میبندد. این دیگر جنایت است که باید در سطح جهانی افشا شود. متوسط در این ماه در هر روز ۱۵ دانش آموز کارشان به بهداری کشیده میشود یک کودک ۱۱ ساله را ۸ ساعت تشنه و گرسنه نگه میدارند، این به غیر از جنایت چه نام دیگری دارد؟ نماز اجباری هم جنایت دیگر است. اگر کسی در مراسم نماز در مدرسه شرکت نکند سال بعد از اسم نویسی و ثبت نام او خودداری میشود. این جنایت مدارس مذهبی که در ایران اتفاق میفتد را باید به گوش جهانیان رساند. ما مدارس مذهبی نمیخواهیم. ما مدارس آزاد و شاد و سکولار میخواهیم. مدارس مذهبی چه در ایران چه در هر گوشه دنیا تعطیل شود.

آماده ازدواج است به کودک ۹ ساله میگویند که از این پس خندیدن ممنوع. بازی کردن ممنوع، نفس کشیدن ممنوع، در این جشن که شبیه جشن هندیهای باستان است سرکودکان دختر چادر میکنند و به همه آنها یادگاری عکس میدهند که از آنها با چادر گرفته اند. روزه را برای اینها واجب میدانند، البته این جشن برای پسران هم هست ولی در ۱۵ سالگی. نکته دیگر اینکه دختر در سیستم آموزشی دبیرستان جمهوری اسلامی حقوق تحصیلی در خیلی از رشته های فنی که پسران دارند را ندارند. برق، مکانیک، تاسیسات که از رشته های پر هوادار هستند برای دختران در دبیرستان ممنوع است. حتی بلند گذاشتن ناخن ممنوع است. هر گونه آرایش و کرمی ممنوع است. دستبند و النگو و گوشواره و

ادامه

## تنبیه در مدارس

خلاصه هر طوری بود روانه مدرسه شدم به دنیای ناشناخته ها وارد شدم به علت مسایل و مشکلات خانوادگی حدود دو ماهی دیرتر به مدرسه رفته بودم زیاد از قواعد بازی اولیه سر در نمی آوردم. اولین روز که وارد مدرسه شدم معلم واقعی خودمان مرخصی بود و دفتر دار مدرسه مسئولیت او را برعهده گرفته بود تا وارد کلاس درس شد گفت که خیلی بد است که دانش آموز آقای فلانی به دفتر بروند چونکه معلم خوبی است. تا اسم دفتر را شنیدم تمام وجودم شروع به لرزیدن کرد. چونکه قبلا دوستانم برایم گفته بودند که دفتر برای کودکان چه جای سرسام آوری و ترسناکی است. ناظمی داشتیم به تمام معنای کلمه وحشتناک و بد اخلاق. کسی را به بی رحمی او ندیده ام اینقدر بچه ها را کتک می زد که حد و حدود نداشت. بیشتر مواقع آموزگار خودمان به او می گفت که

ادامه

## رفتار با کودکان

چه احساسی داشتم؟ احساس خوشی بود یا احساس تلخ و گزنده ای؟ اگر احساس تلخ و کشنده ای بود، پس من چرا باید همین احساس را دچار کودک بیگناهم بکنم؟ کافی است من و تو به عنوان یک پدر مسؤل، به کودکی مان برگردیم و تجربه سیلی خوردن را از دست سنگین پدر، یکبار دیگر با قطره ای خون در گوشه لب، مزه مزه کنیم و از خود بپرسیم، چه حالی داشتیم؟ چه کابوس های وحشتناکی را به انتظار آمدن پدر به خانه از سر می گذارندیم. و از خود، سؤال کنیم که چرا باید کودک من دچار همان کابوس شود که من شدم؟

او زحمت کتک کاری ما را بکشد. با شلنگ و کابل و چوب دانش آموزان را تنبیه می کردند. در کلاس درس معلم هر کس درس حاضر نمی کرد یا با سیلی یا با لگد به جانش می افتادند. یک نمونه اش این بود که باید دانش آموز روپروی دانش آموزان در کنار دیوار یک پایش را بلند کند و دو تا دستانش را هم بالا داشته باشد و تکان نخورد ولی اگر پایش را پایین می آورد و معلم می فهمید باران کتک بر رویش باریدن می گرفت تا زنگ تفریح زده می شد باید به این حالت می ایستاد نمونه دیگر اینکه دانش آموز را به آزمایشگاه می بردند در آنجا یک اسکلت انسان مصنوعی بود و بچه ها را در آنجا زندانی می کردند که انسان زهره ترک می شد این قدر مخوف بود مجبور بودیم تا پایان زندانی بودنمان چشمانمان را ببندیم و گریه کنیم از ترس بیشتر بچه ها خودشان را خیس می کردند. در فصل زمستان هم بچه ها باید کفش و جوراب را در می آوردند و

آیا راه حل دیگری نیست؟ شیوه برخورد دیگری نیست؟ این تجربه ها، مرور آنان و درس گرفتن از آنان سرچشمه همان خودآگاهی مورد بحث ما است. تعادل روانی ما و کنترل این تعادل همه به این بستگی دارد که ما چگونه روی این تجربه ها کار می کنیم. چگونه به سؤالات مطرح شده جواب می دهیم. با این مثال من نمی خواهم به نقش آگاه شدن از دانش امروزی علم تعلیم و تربیت کم بها بدهم. در ده شماره اول، اول کودکان که به سؤال چگونگی رفتار ما با کودکانمان پرداختم، تاکید بسیاری بر فراگیری این دانش از طرف پدر و مادران کردم، بر این نکته حتی تاکید کردم که کافی نیست که ما به حقوق کودکان احترام بگذاریم، کافی نیست که موقعیت مالی و اجتماعی خوبی داشته باشیم، برای اینکه بتوانیم، رفتار درست، علمی و انسانی با کودکان داشته باشیم، بهتر است که به این دانش مسلح شویم. اما در این بخش از سؤال دوم، بر قدم اول خودآگاهی یعنی کار روی دانش اندوخته ای که در کوله بار زندگی داریم، تاکید می کنم. من این قدم را مهم و تعیین کننده در راستای مسلط شدن بر دانش تعلیم و تربیت و چگونگی رفتار صحیح با کودکانمان می دانم. این بحث به این جا ختم نمی شود و من سعی خواهم کرد که جوانب مختلف این بحث و چگونگی کار عملی را برای رسیدن به این خودآگاهی در شماره آینده نشریه اول کودکان ادامه می دهم.

مسکن، تغذیه، بهداشت و رفاه برای همه کودکان



ادامه

## تنبیه در مدارس ممنوع



اسماعیل خضری

هر چند از نظر علمی و دنیای متمدن تنبیه و کتک کاری کودکان چه در خانه و چه در مدرسه سخت مورد نکوهش قرار گرفته ، با کمک گرفتن از دلیل های

مهم در پیشبرد نظام آموزشی و تعلیم و تربیت نقش بازی می کند و می خواهند نقش بازی کند و شدیداً به آن اعتقاد دارند و با تمام نیرو از آن استفاده می کنند. خود اهداف نظام آموزشی هم غیر انسانی هستند و با معیارهای علمی سراسازی ندارند، مخرب و عقب مانده اند، که این مهم باید کاملاً با حوصله مورد نقد و بحث و بررسی کارشناسانه قرار گیرند. برای بررسی یک پدیده و مقوله اجتماعی چه خوب و چه بد بدون ابهام و تردید خود کاراکتر و نقش آفرینان

راه حلی ارایه شود و از این تریبون (نشریه اول کودکان) به گوش جهان متمدن و انساندوستان و فعالان حقوق بشر برسد و هم برای خودمان یادآوری باشد که بر کودکان چه اذیت و آزاری روا دیده شده و می شود، یا شاید کاری کرد. آن زمان که می خواستند که مرا به مدرسه بفرستند راستش خیلی می ترسیدم علتش هم واضح و روشن بود بچه های همسایه مان همیشه برایم تعریف می کرد که آموزگار چگونه و با چه وسیله ای دانش آموزان را



علمی و انسانی ثابت کرده اند که تنبیه چه تاثیرات بد و چه عواقب ناگواری بر شخصیت کودک دارد که از آن جمله فردای زندگی او را پر از اختلال روانی می کند، روحیه کودک متزلزل و شکننده خواهد شد اعتماد به نفسش به مقدار بسیار زیادی رو به کاستی می نهد با وجود این در اغلب کشورهای جهان سومی و جایی که مذهب رسوخ کرده تنبیه به عنوان یک فاکتور

آن پدیده مورد خطاب و اشاره قرار گیرند بهتر است. چه بسا خود آن بازیگران از آن موارد سخن بگویند به درجات زیادی اطلاعات دارند که اگر قرار است حل و فصل و نقد شود بی گمان کمک کننده است. اکنون که سخن از تنبیه رفت من هم می خواهم هر چند به اجمال هم باشد به مواردی اشاره بکنم. تا شاید اگر این معضلات به زیر نور افکن بیایند بهتر و ملموس تر مورد ارزیابی قرار گیرند.

کتک می زنند از ترس مدرسه اکثر دوستانم و خود من می لرزیدیم شب خواب راحتی نداشتیم هر وقت معلم را می دیدیم از جلو چشمانش فرار می کردیم سعی می کردیم در خلوت به آقای معلم نگاه کنیم حتی در مورد غذا خوردن و لباس پوشیدنش هم می پرسیدیم سوال داشتیم که ما چطوری با او برخورد کنیم. خود معلم برای ما شده بود معما. صفحه ۳

### کودکان در مرکز جهان

صحبت از رفاه برای همه بچه ها، مسکن و بهداشت رایگان و با استاندارد بالا برای همه بچه ها، ممنوعیت تجسس در مکاتبات و مکالمات کودک، صحبت از ممنوعیت ارعاب و ترساندن بچه ها، و صحبت از زندگی شاد برای همه بچه ها، جایی که میلیونها نفرشان به نان شب محتاج اند، کمی لوکس نیست؟

و ما میگوئیم نه! برای مقاومت در مقابل هر توحشی و از جمله توحش کودک ستیزی در ایران باید حقوق بی چون و چرای کودکان را مطرح کرد. برای جلوگیری از سقوط بیشتر موقعیت انسان و موقعیت کودک باید کاراکتر انسانی قربانیان توحش را ترسیم کرد. یک رسم جهان موجود، جهان مدیایی محافظه کار این است که با نشان دادن تصویر هرچه

خشن تر و غیر انسانی تر از جهانی که ساخته طبقات حاکم است، این تصویر کاذب را القا کند که این وضعیت اجتناب ناپذیر است. میگویند مرگ و میر کودکان، خیابانی شدن، اعتیاد و ایدز بچه ها، دردناک است اما حزنی از زندگی است. باید به آن عادت کرد. میخواهند ما را به آن

عادت دهند که پایمان را از گلیم مان دراز تر نکنیم، که به کم قانع باشیم، که به لقمه نانی خشک رضایت دهیم و شکرگزار باشیم. میخواهند بگویند حتی تصور خوشبختی و رفاه و شادی را فراموش کنید. شما بردگانی هستید

که در چهاچوب زندگی بردگی تغییر بخواهید. خیال آزادی کامل را از سر بدر کنید.

و ما در اول کودکان یک هدف مهم مان تن ندادن به این فریب است و افشا این فریب است. فریبی که بر اساس آن حق کودکان را طبق موقعیت امروز طبقه شان، مذهب خانواده شان، ملیت و قومیت و میزان دارایی خانواده نسبی میداند. فریبی که طبق آن به کودک فقیر نسبت به کودک متعلق به خانواده متمول، تبعیض آمیز برخورد میکند. حق آنها را مشروط و محدود به همه چیز غیر از موقعیت انسانی آنها میکند.

ما در مقابل این روند عمومی نگرش نسبت به حق کودک، اعلام کرده ایم که کودکان مقدم اند، بر هر چیزی و رفع نیازهای مادی و معنوی آنها باید در راس نیازهای جامعه قرار گیرد.

بیانیه حقوق جهانشمول، منتشره اول کودکان پرچم تعرض ما به برخورد تبعیض آمیز و نابرابر به کودکان است. مقاد این بیانیه باید برای همه کودکان بدون قید و شرط به رسمیت شناخته شود.

در شماره های بعدی اول کودکان در سلسله مقالاتی مفاد این بیانیه را معرفی خواهیم کرد. این بیانیه را میتوانید از طریق سایت اول کودکان و آدرسهای تماس با ما دریافت کنید.

ما منتظر اخبار، مقالات، نظرات و پیشنهادات شما هستیم.

## ممنوعیت خشونت جسمی و روانی کودکان